

## شعرهای دلپسند بیابان نوردان

شعر همانطور که به‌خانه و محل کار و محل تفریح و زورخانه و قهوه‌خانه و امثال اینها راه یافته بر روی وسائط نقلیه نیز به‌کار رفته و بعزت روحیات خاص رانندگان جهت تفسیرباً ویژه و هم‌آهنگی دارد. سطح اشعاری که بر بدنه اتومبیل‌ها نوشته شده در سطح خاصی است و حاکی از نوعی طرز تفکر و اندیشه و بازگوکننده احساسات و دردها و عواطف مشترک طبقه‌ای از مردم که غالباً در سفرند. بنابراین میتوان برای نوشته‌ها نام ادبیات مهاجر، سیار، بیابانگرد نهاد. اصولاً تصور میکنم نوشتن هر نوع مطلبی بر بدنه اتومبیلها مجاز نباشد ولی تاکنون آنچه‌که بر بدنه ماشین‌ها نوشته شده آمیخته با فرهنگ و منهب و اعتقادات ما بوده مغایرتی با مقررات پیدا نکرده و اگر هم مغایرتی داشته همیشه با اغماض تلقی شده بصورتیکه امروزه رانندگان آزادی عمل نسبتاً کافی دارند تا هر نوع شعری یا شاعری را که تشخیص میدهند بنوعی در مردم اثر میگذارد، با خطوط ریز و درشت زیبا و نازیباً بر اطراف اتومبیلشان بنویسند. هرچند که نوشتن روی اتومبیلها تابع يك قاعده مشخص نیست اما بیشتر اتومبیلهای بزرگ باربری که بین شهرها بکار حمل و نقل اشتغال دارند دوستدار نوعی اشعار و شاعرهای خاص هستند. اتومبیلهای بزرگ باری که در داخل شهرها بکار حمل و نقل اشتغال دارند غالباً بدنه نویسی فوق‌العاده‌ای ندارند بسیار به‌ندرت میتوان به‌چنین اتومبیلهایی در شهرها برخورد. وانت‌های باربری نیز تا حدودی نظیر کامیون‌های باری بیشتر به‌نقاشی و کمتر به‌شمار و شعر نویسی علاقه دارند ولی در مجموع دو نوع اتومبیل باری و تریلی بیابانی و وانت پرچمدار «ادبیات مهاجر» اند. این تقسیم‌بندی نمیتواند بسمی مورد بررسی قرار گیرد که انواع شعر و مطالب نوشته شده را تشکیل کند.

در اجتماع ما علاقمندان به‌شغل رانندگی خاصه راننده‌های بیابانی را گروه خاصی از مردم تشکیل میدهند. که طبعاً مسائل و مشکلاتشان با سایر مردم متفاوت است. آنها غالباً از خانه و خانواده خود دورند ولی در اغلب شهرها و جاده‌ها و کافه‌های بین راه دوستان و آشنایانی دارند که این دوستی‌ها و پیوندها نیز گنرا و به‌ریشه است. اما از پیرایه عاری است. راه‌های طولانی و رانندگی یکنواخت و بدون تنوع به‌راننده‌های بیابانی فرصت اندیشیدن را میدهد. اما اندیشه‌ای دردآلود و آمیخته با تنهایی. آنها از مسائل و ابتهانات شهرها دورند یا به‌عبارت بهتر خود را میخواهند از جامعه‌ای که در آن ناامیعات بسیاری وجود دارد دور نگاه دارند. این تنهایی و صبر در صف‌های طولانی زدن بار آنها را صبور و شکبیا بار آورده است و اگر راننده‌های بیابانی از حیث دانش و نحوه تربیت خانوادگی متفاوت باشند معذک بنا بهمان علی که در فوق اشاره شد. ویژگیهای مشترکی دارند که در کلیات و عمومیات آنها راهبم پیوند میدهند گاه در شهای ساکت و تنها و جاده‌های دور دست غیراز صدای زوزه موتور اتومبیل خود همدمی ندازند و چشم انداز آنها را کوه و بیابان و کویر و جنگل و طبیعت دست نخورده تشکیل میدهد. کسی که هر لحظه با خطر مرگ مواجه است و غالباً بعزت خراب شدن اتومبیل با سختی و تنهایی ساعتها باید با مشکلات دست و پنجه نرم کنند طبعاً بسمی بار میاید که خوش‌قلب است سعصدر دارد بسیاری از خصلت‌های نیک در ضمیرش پرورش مییابد و اگر بعضاً پاره‌ای انحرافات یکسان هم داشته باشند ولی اکثراً از خصلت‌های زشت بدورند و جوانمردی و ایثار و کمک به‌همکار و هم‌نوع و حما و یکرنگی از صفات اکثر آنهاست.

این صفات و روحیات خاطر آنها را منعطف به نوعی خاص از ادبیات مینماید که ما اینک با همان تقسیم‌بندی که در قبل کردیم به‌پارهای از شعرها و شمارهای «ادبیات مهاجر» نظری انتقادی مینکنیم. از هنگامیکه اتومبیل به‌ایران وارد شد زمان چندانی نمیگذرد و سالها پس از آن یعنی پس از انقراض قاجاریه با احداث راه و راه آهن حمل و نقل کالاها گسترش یافت و بتدریج شهرهای مهم از طریق راه شوسه بهم مرتبط‌گردید و از سال ۱۳۳۵ به‌بعد اسفالت راهها نیز آغاز شد. هنگامیکه اتومبیل به‌ایران راه یافت جامعه آن را با اعجاب مینگریست و چون از مکانیزم آن بی‌اطلاع بود راه استفاده صحیح از آنرا بدرستی نیاموخته و لذا این پدیده را با افکار و فرهنگ خود میخواست منطبق سازد. جاده‌های صعب‌العبور خطر و از‌گورن شدن اتومبیل‌ها را داشت و راننده از تعمیر خرابی آن عاجز بود این مخاطر و درماندگی او را به‌ماوراء‌الطبیعه مرتبط میساخت تا با امداد از عنایات انبیا و اولیاء الهی وسیله‌اش خراب نشود یا اگر خراب شود زود تعمیر گردد و خود بخود راه‌یافتند بهمین لحاظ بر اتومبیل چیزهایی می‌اویخت از قبیل «ان‌بکاد»، «کلام‌الله مجید» و غالباً مهره سبز یا اسپند و مسلم است که شعارها و نوشته‌های روی بدنه اتومبیل نیز غالباً رنگ و بوی مذهب را داشت. لذا ادبیات مهاجر شامل تقسیم‌بندی دیگری هم میشود. شعارهای مذهبی، ضرب‌المثلها - اشعار پندآموز - ابیات عاشقانه - جملات کوتاه شاعرانه یا طنزآمیز.

بر بالای اطلاق راننده که مرتفع‌ترین نقطه قابل رؤیت کامیون‌ها و تریلی‌های بارکش است غالباً آیات الهی با خطوط و تزیین زیبا نوشته میشود. و همچنین نام و لقب و شهرت ائمه معصومین. جزین‌نامه‌ها و عبارات زیبا بر روی وسائط نقلیه به‌چشم می‌خورد که باز گویای نوعی روحیه است که این شغل خاص در رانندگان ایجاد میکند.

قاصدک کویر - ببر جاده‌ها - شکرگرد تنها - عقاب جاده - خوش رکاب - شقایق خاطره - عقاب کوهستان - نمک، نمک - آهوی صحرا.

برای جلوگیری از چشم زخم نیز باره جملات مذهبی و یا خرافاتی بر نقاط مختلفه اتومبیلها نوشته میشده است:

چشم حسود کور - بر چشم بد لعنت.

جملات پندآمیز نیز بخشی از این ادبیات را تشکیل میدهد ولی تمام جملات پندآمیز نیست گاه زیبا و خیال برانگیز است و گاه طنزآمیز.

گذشت خصلت مردان است.

حرف حق تلخ است اما بگو.

ایکه مشتاق منزلی مشتاق.

تو که در سفری برو سلامت.

خیانت مکن.

بی خیال درویش.

ادب سرمایه بشر است.

تو برو من پیام.

داداش مرگ من بواش.

نازش نده گوازش بده.

صرفنظر از توسل به آیات قرآنی و شمارهای مذهبی رانندگان معتقد که غالباً با خطرهای ناگهانی تصادف و انحراف و چپ شدن روبرو بودند این خطرات آنها را ناگزیر میکرد به‌پارهای

افکار مذهبی متوسل شوند و گاه نشانه‌ای از این توسل را بر روی اتومبیل خود منعکس می‌کردند. باین نحو که راننده با خرید اتومبیل دلخواهش نیت میکرد از محل درآمد و کار کرد آن یا روضه ابوالفضل بخواند و یا در روزهای خاص مذهبی خیرات و میرات بدهد. با این نیت و اکثراً ابوالفضل را در منافع کارش شریک میکرد بهمین لحاظ است که بر بدنه پاره‌ای اتومبیل‌ها جملات زیر بچشم می‌خورند:

بیمه با ابوالفضل  
شرکت با ابوالفضل.

این جملات ساده‌ترین نوع تجلی ایمان و عقاید رانندگان است بهرحال هر نوع نوشته و شعری بر بدنه اتومبیل‌ها چون از عمق افکار مردم عادی سرچشمه گرفته زبان و بیانی ساده و بی‌آلایش و مؤثر دارد. در واقع ادبیات بیابانگرد از سادگی و صداقت و خلوص کامل برخوردار است. ممکن است جمله شعری بصورت صحیح نوشته نشود یا کلمات پس و پیش شوند اما وقتیکه بدغالب این شعرها و شعارها توجه کنیم درمی‌یابیم از قلبی حساس اندیشه‌ای پاک و روحی افسرده، و دلی بی‌کینه نشأت گرفته است. احساسی قوی اما محصور که زبان و بیانش گویای این احساس اسیر و سرگشته است. شعرهای منتخب رانندگان شاید گاهی هم جنبه عقیدتی و پند آمیز دارد.

در بیابانها اگر صد سال سرگردان شوی  
بهر روزی این امانت نزد ماست.

\*\*\*

درحقیقت مالک اصلی خداست  
و پارهای ابیات جنبه احساسی و عاشقانه:

رنج گل بلبل کشید و برگ گل را باد برد  
بیسنون را عشق کند و شهرتش فرهاد برد

\*\*\*

من نمیرنم بغرت تو فرستادی مرا  
گر بمیرم من بغرت آه من گیرد ترا

\*\*\*

تا تو نگاه میکنی کار من آه کردن است  
که گاه هم این شعرها غلط نوشته میشود از جمله روی اتومبیل شعر بالا چنین نوشته شده بود.  
وقتی نگاه میکنی کار من آه کردن است...  
و یا بیت زیر که مسلم است مصرع اول فقط برای پر کردن وزن آمده و ارتباطی با مصرع دوم ندارد و مصرع دوم نیز بدو صورت زیر یکی غلط و دیگری صحیح نوشته شده است.

نمک درکام من شیرین‌تر از شهد و شکر گردد  
... هزارها جگر خون شود تا یک پسر مثل پدر گردد.

ابیات زیر هم از سالها پیش بر پشت اتومبیلها نوشته میشد:

هر که باشد نظرش در پی ناموس کسی (یاکسان)  
پی ناموس وی افتد نظر بلهوسی (یابلهوسان)

\*\*\*

در طواف شمع میگفت این سخن پروانه ای

سر پیچ سبقت مگیر جانا مگر دیوانه‌ای!!

در بیت زیر عشق با تعصبات مذهبی درهم آمیخته است:

دختری از امت عیسی گرفتارش شدم  
یا محمد حکمتی کن، تا مسلمانش کنم

اگر جمله‌ای جنبه مذهبی داشته باشد و نوشته شود کوتاه ولی بسیار پرمعنی و عمیق است نظیر جمله زیر که با خط درشت بر تابلوی بالای اطاقک راننده اتومبیلی دیده شد:

الهی اگر نظری کنی کار تمام است.

\*\*\*

یا: یارب نظر تو برنگردد.

در مقابل شعارهای مختلف و عقاید متناوت مذهبی باز این شعر قدیمی از نو انعکاس بیشتری یافته: هر کس یکسوی نازد ما هم بعلی نازیم.

پاره‌ای جملات و کلمات مذهبی جنبه توسل دارد.

یا پوریای ولی

یا محمد رسول خدا درباب!

پاره‌ای شعارهای مذهبی روی فرم چاپی نوشته شده و بصورت یکنواخت بر بدنه اتومبیلها الصاق شده است:

برو بامید خدا - یا علی مدد

اما همانطور که گفتیم گاهی اشعار و ابیات ادبیات مهاجر جنبه نصیحت و تنبه دارد از جمله: چرا وقتی که راء زندگی هموار می‌گردد بشر تغییر حالت می‌دهد خونخوار می‌گردد. بروز عیش و عشرت مینوازد کوس بدمستی بوقت تنگدستی مؤمن و دیندار می‌گردد

\*\*\*

ممکن است شعری از حیث فصاحت و بلاغت و انجم و استحکام در حد بسیار عالی نباشد اما از لحاظ مفهوم جالب است:

لوطی تو برو لقمه خود گاز بزن کم پشت سر خلق خدا ساز بزن

بیشتر این اشعار البته رنگ زمان را دارد هر چند ممکن است در این برهه زمانی پندها و نصایح از همه زبانها خاصه بلندگوهای مختلف انتشار وسیعی داشته باشد ولی این اشارات مختصر و کوتاه که در جامعه سیار است و از شهری به شهری منتقل میشود و از دهی بدهی میرود و گروه‌های زیاد و طبقات مختلفی از مردم باسواک آنرا می‌بینند و میخوانند بهترین نحو انتشار یک نوع اندیشه خاص در یک برهه خاص زمانی است:

چراغ ظلم ظالم تا دم محشر نمیسوزد اگر سوزد، شبی سوزد شب دیگر نمیسوزد

\*\*\*

تا توانی رفع غم از خاطری شمناک کن در جهان گریاندن آسان است اشکی پاک کن

\*\*\*

خیر و شر هر عمل کز آدمی سرمیزند آن عمل مزدش بزودی پشت سر در میزند

\*\*\*

کمال و فضل و بزرگی به حسن ظاهر نیست به حسن سیرت اگر میتوانی انسان باش.

\*\*\*

اکثر ابیات پندآموز و هشدار دهنده است ولی گاهی هم نوعی خاص از ابیات عاشقانه را بین انبوه این پندها و نصایح میتوان دید:

یار من طفل است و معشوقه نمیداند هنوز اشک حسرت را بجای شیر مادر میخورد.

\*\*\*

یا یک مصراع کوتاه و پراحساس و متناسب با حرفه رانندگی:

دور از تو ولی همیشه بانو.

مسلم است کسی که غالباً از زن و فرزند خود دور است و از نحوهٔ مثنی و معاش آنان در جامعه

پر نیرنگ و فریب بیخبر همه را نصیحت میکند که در پی ناموس کسان نروند، اما گاه به دردهای عمومی تر میپردازد و به اندیشه‌های والاتر توجه میکند:

ز گهواره تا گور دانش بجوی.

که این شمار هم شعاری ملی و ایرانی و هم مذهبی است. راننده بیابانی هر چند با دنیاگردی و آشنائی با مردم شهرهای مختلف هرگز برای انجام کارهای خود مواجه با خجالت نمیشود. اما دیدن افراد تازه بدوران رسیده که بدون زحمت و مشقت به مقامی و قدرتی رسیده‌اند او را آزار میدهد. و خطابش بدین افراد اینگونه است:

نعمت روی زمین قسمت پررویان است خون دل میخورد آنکس که حیاتی دارد.  
گاه يك مصرع و جمله کوتاه مبین حالت و روحیه رانندگان بادپای شکرگرد بیابان پیماست :  
من و تاریکی شب هم سفریم.

\*\*\*

و گاه جمله‌ای زیبا پوچی تصورات انسانی را به او مینمایاند:  
افسوس که افسانه بود.

\*\*\*

و ما میتوانیم از خود سؤال کنیم آیا چه بود. که ما حقیقت می‌پنداشتیم و بعد آگاه شدیم که افسانه‌ای بیش نبوده است. و ضرب‌المثل‌ها نیز همین قسم ما را به پرسش از خود وامیدارد.  
خود کرده را تدبیر چیست.

\*\*\*

نوشتن این ضرب‌المثل بهمین صورت هم مراد نویسنده را القا میکند اما در امثال و حکم دهخدا ص ۷۵۵ و ۷۵۶ صور مختلف آن چنین ضبط شده است.  
خود کرده را تدبیر یا چاره نیست.  
خود کرده را چه درمان.  
خود کرده را درمان نیست.

بیت زیر هم میتواند با اندیشه‌های متفاوت و تصورات مختلف هم‌آهنگ شود:

گمان کردم که با اهل وفا هم کیش و همدردی

به مردی در تو پیوستم ندانستم که نامردی

بعضی جملات طنزآمیز نیز در ادبیات مهاجر میتوان یافت که خالی از لطف نیست و بعلاوه مفهومی را نیز در زیر ظاهر تمسخر آمیزش پنهان کرده است:

— گاه گاهی خنده دارد.

— بوق نزن جوجه‌ها خوابند.

و بر پشت موتور سمپرخه‌ای وسای چنین میخوانیم:

خواهی نشوی رسوا بیر عقب «وسیا»

ضمن طنزها و شوخی‌ها صورت خاصی از نوشته‌ها نیز با حروف لاتین بر بدنه ماشین‌های سواری شهری بیشتر و بر بدنه اتوبوس‌ها یا روی شیشه عقب آن به چشم میخورد که قابل تذکر است:

النماس دعا را بدینصورت بر روی ماشینها میتوان دید **Eltomasza** یا جمله فارسی زیر روی اتوبوسی نوشته بود. **Yavash, Farsi Naveshtam** یواش فارسی نوشتم.

بهرحال حوزه ادبیات مهاجر بسیار وسیع‌تر است از آنچه در این مقاله آمد و جمع‌آوری همه آن محتاج تلاش و زمان بیشتری است. اما آغاز این بحث میتواند اهل ذوق را برانگیزد تا اشعار و جملات بیشتر و متنوعتری را ضبط و بموقع منتشر کنند.